



## محلّه به محلّه دنبال زنان راوی می گشتیم

کتاب «حوض خون» به قلم فاطمه سادات میرعالی که مفتخر به تقریظ مقام معظم رهبری شده است

۱۴



دوشنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۱ | ۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۴ | سال سی و یکم | شماره ۸۶۶۸

# همیشه کار زندگی



منیژه بلوری، عاشق سفر است و راه ارزان سفر کردن را آموخته است

## جهانگردتر از مارکوپولو

جذابیت سفر رفتن هیچ وقت تمامی ندارد، اکثر قریب به اتفاق افراد سفر کردن را جزو تفریحات زندگی به حساب می آورند و بهترین زمان زندگی شان اوقاتی است که در سفر هستند. برای افرادی که سفر را جزو تفریحات عمر شان به حساب می آورند سفر چیزی جز کشف ناشناخته ها و رسیدن به آرزوهای نیست که سال ها به دنبالش بوده اند. سفر، جزو اصلی ترین اولویت های زندگی این افراد به شمار می رود تا جایی که برای رفتن به سفر حتی حاضرند از بسیاری از علایق شان صرف نظر کنند تا بتوانند به مسافرت بروند و دنیای ناشناخته ها را کشف کنند. منیژه بلوری، بانویی است که سال ها است مسافر کردن را جزو اولویت های زندگی اش قرار داده و تاکنون به بیش از ۳۴ کشور و شهر در دنیا سفر کرده و در آینده ای نزدیک نیز سفر به آفریقا را در برنامه هایش قرار داده است.

**گزارش** مهدیه تقوی راد روزنامه نگار

**شاهنامه خوانی؛ راز سواددار شدن من**  
زندگی من به ۱۳ دوره تقسیم می شود؛ زندگی مجردی، زندگی متأهلی و زندگی بعد از فوت همسر. من تا سن ۲۱ سالگی در خانه پدرم در شیروان زندگی می کردم. ما خانواده ای مذهبی نداشتیم و من هم با همان آداب و سنت های اطرافیانم بزرگ شده بودم و همانطور اطرافیانم اعتقادی به حجاب نداشتیم. با این وجود هر چه الان در زندگی ام دارم از پدر و مادرم دارم. پدرم سواد ملامکتی داشت و در محضر کار می کرد. اما به خواندن، علاقه زیادی داشت. در همان سال های کودکی برای من یک جلد کلام الله مجید خرید تا زبان عربی ام را قوی کند. در کنار خواندن قرآن، یک جلد شاهنامه هم برایم خریده بود و با هم شاهنامه می خواندیم. هر روز که پدرم از محضر به خانه می آمد یک روزنامه در دست داشت و به بهانه اینکه عینکش همراهش نیست به من می گفت که مطالب روزنامه را برایش بخوانم و غلط هایم را اصلاح می کرد. همین آموزش های ریز و نامحسوس باعث شد که من به خواندن مجله و کتاب و حل کردن جدول علاقه مند شوم. پدرم عاشق سفر بود و در بعضی سفرها من را همراه خودش می برد.

**گذار از دوران مجردی**  
حالا چند سالی می شد که از شیروان به تهران نقل مکان کرده بودیم. پدرم کار محضرداری را رها کرده و در تهران ۲مغازه کبابی باز کرده بود، با وجود این مطالعه و سفر را کنار نگذاشته بود؛ اگر چه عمر سفرهای دو نفره من و پدرم کوتاه بود. ۷۰ساله بودم که پدرم به رحمت خدا رفت. اما همان سفرهای دونفری بنیان عشق به سفر را در من ایجاد کرد.

۱۱ساله بودم که با دروس مکتب رالیسم و فلسفه آیت الله رضی شیرازی در محلّه یوسف آباد آشنا شدم. در همین کلاس ها بود که کم کم با تغییر و تحولاتی که در من روی داد به حجاب اعتقاد پیدا کردم و در همین زمان با همسر آشنا شدم. همسر فردی مذهبی بود که تمام اعضای اقوام و خانواده شان هم مذهبی بودند. من هم در دوره دوم زندگی ام که با اعتقادات مذهبی و حجاب همراه شده بود تهمداتی نسبت به خانواده خودم و همسرم داشتم.

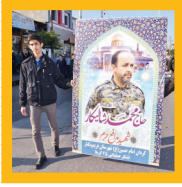
برخلاف زندگی مجردی، در زندگی متأهلی اجازه تنها سفر کردن نداشتیم، از سنوی دیگر به دلیل برگزیدن حجاب، خانواده ام من را طرد کرده بودند و همسر نیز به من اجازه نداد با آنها رفت و آمد کنم؛ دوران سختی بود، اما به دلیل علاقه ای که به همسر و فرزندانم داشتم این شرایط را تحمل کردم. سعی کردم از سفرهای خانوادگی که با همسر و فرزندانم می رفتم، لذت ببرم و برای فرزندانم مادری باشم که اطلاعات به روزی دارد. با وجود این به دلیل اینکه در زندگی متأهلی ام تنش ایجاد می شد، ناچار شدم از خیر خیلی از آرزوهایم و ایده هایی که داشتم، بگذرم.

**سلام دوباره به سفر**  
۲ فرزندم از نواج کرده بودند و زندگی مستقلی داشتند و پسر

## به ماندنم عادت نکن

پای صحبت خانواده شهید محمد شالیکار سرمایه داری که مدافع حرم شد

۱۶



## مکت

۶ بار سوریه و کربلا و ۴ بار مکه رفته ام. در

**زمان حیات همسر**

**به مناسبت روز زن**

**از ایشان چند سفر**

**هدیه گرفتم. مثلا**

**یک بار به بچه ها**

**گفته بود اگر جزء**

**۳۰ قرآن را حفظ**

**کنند برایشان هدیه**

**می گیرد. من زودتر**

**از بچه ها جزء ۳۰ را**

**حفظ کردم و از او یک**

**سفر حج عمره هدیه**

**گرفتم.**



**برای بچه هایم از**

**سفرهایم تعریف و**

**آنها را به سفر رفتن**

**ترغیب می کنم. مثلا**

**زمانی که از سفر**

**مسکوبازگشتم،**

**با تعریف هایی که**

**از آنجا کردم دختر**

**و نوه و دامادم هم**

**برای دیدن مسکوبه**

**روسیه رفتند یا زمانی**

**که در مالزی بودم**

**یک هفته به مالزی**

**آمدند.**



**ماه رمضان ترکیه را**

**خیلی دوست دارم و**

**هر سال یک ماه قبل**

**از شروع ماه مبارک**

**به ترکیه می رفتم و**

**یک ماه بعد از ماه**

**مبارک هم در ترکیه**

**بودم. برای این ۳ ماه**

**در ترکیه خانه اجاره**

**می کنم و اکثر اقوام**

**هم پیش من می آیند**

**و در این ۳ ماه اصلا**

**تنهایی نیستم.**



**خاطرات سفرهایم**

**قصه های شانه**

**نوه هایم شده و برای**

**اینکه خاطرات سفرم**

**ماندگار شود آنها را**

**مکتوب کرده ام و الان**

**هم در صفحه ای که**

**در اینستاگرام دارم**

**خاطراتم را ثبت**

**می کنم.**



**پسر بزرگم ۴۱ ساله و**

**متاهل است، دخترم**

**۳۸ سال دارد و یک**

**دختر ۱۵ ساله دارد و**

**پسر کوچکم یک پسر**

**۱۰ساله دارد و فرزند**

**دومش هم یک ماه**

**دیگر به دنیا می آید.**

**من از تمام سفرهایم**

**برای بچه ها و نوه هایم**

**سوغاتی نمادان**

**کشورها را آورده ام.**



## نگاه

## سختی های سفر

سفر کردن قدرت ریسک و تصمیم گیری را بالا می برد و حتی کمک می کند تا اگر در منزل خودمان و روابط خانوادگی به مشکل بر بخوریم با استفاده از تجربیاتی که در سفر داشته ایم این مشکلات را حل کنیم.

✦

در سفری که به پاریس داشتم فقط عشب می توانستم در خانه دوستم بمانم، روزهای آخر سفرم بود و پولم تمام شده بود و قرار بود در این روزهای آخر به آلمان بروم و تمام بلیت هایم را هم همان زمانی که در ایران بودم تهیه کرده بودم.

به دخترم گفتم برایم ۵۵۰۰ دلار بفرستد. برای رفتن به برلین باید ابتدا به کینهاگ می رفتم و بعد از ۳ ساعت توقف به برلین می رفتم. در کیفم ۵۰ دلار بیشتر نداشتم و پولی هم دخترم برایم فرستاده بود نزد دوستم در برلین بود. این را بگویم که زبان انگلیسی من در حد دانستن چند لغت است. موقعی که به فرودگاه رسیدم کانتیر بسته شده بود و پرواز رفته بود و من هم دیگر نمی توانستم به خانه دوستم برگردم چرا که برایش مهمان آمده بود.

یک آقای تونسوی پشت کانتیر نشسته بود که به فرانسه صحبت می کرد همانجا تصمیم گرفتم با ادا به آن آقابهمانم که من نمی توانم صحبت کنم و از پرواز جا مانده ام. آن آقا فهمید که من پولی ندارم و به چند سوپروایزر زنگ زد و آمدند و بلیت من را بررسی کردند و در نهایت یک بلیت رایگان برایم صادر کردند تا از پاریس به برلین بروم.



✦

برای رفتن از برلین به هلند باید سوار قطار می شدم و ۷ ساعت هم در راه بودم. زمانی که وارد واگن شدم عیسیس هلندی تا ۱۸ تا ۲۲ هم در واگن بودند که داشتند مواد مخدر مصرف می کردند و به من می خندیدند. ترس برم داشته بود و احساس امنی می کردم که نکند بخواهند به خاطر جیبی که دارم شلیتند یا بکنند، این بار اما قیافه مظلومانه ای به خودم گرفتم و به دو تا از پسرها که بزرگ تر بودند گفتم که من گم شده ام و نمی دانم کجا بروم، این پسرها با دیدن قیافه مظلوم من احساس مسئولیت کردند و گفتند نترس، وقتی به مقصد رسیدیم به تو خبر می دهیم. خلاصه که این سفر هم ختم به خیر شد.



✦

یک ویرتین در منزل دارم که تمام نمادهای کشورهایی را که رفته ام در آن نگهداری می کنم. روی در یخچالم هم مملو از مگنت های است که برایم یادآور سفر به این کشورها و شهرهاست.



✦

پیشنهادم برای خانم هایی که علاقه به سفر دارند این است که ابتدا باید با تورهای مسافرتی به سفر بروند تا چم و خم کار را یاد بگیرند. ۱۵ سال از نخستین تجربه سفر مجردی من می گذرد من هم از سفرهای کوتا مدت داخلی شروع کردم و در کلاس های ارزان سفر کردن شرکت کردم.

چند وقت پیش خانم مجرد ۴۵ساله ای به من گفت که تا به حال سفر خارجی نرفته است. من سرلانکا را برایش برنامه ریزی کردم و با هم به این سفر رفتم در آنجا به او یاد دادم که چطور هاستل ارزان قیمت بگیرد، چطور به جاهای دیدنی برود و ارزان سفر کند. این خانم بعد از این سفر به تنهایی به چند کشور دیگر سفر کرده است.